



۲۰۱۸/۱۰/۰۳

ملالی موسی نظام

جامعه ویران افغانی اینروز ها به چه راهی روان است

اگر بخواهیم علل و نحوه ویرانی روز افزون اجتماع افغانی را در کل بیان نماییم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌گردد و البته بیشتر آن تکرار مکررات خواهد بود، ولی مختصراً اگر موقف همین شبانه روز را طور نمونه از گوشه هایی از سرزمین ما انتخاب نماییم، نه تنها به حوادث بسیار عجیب و غیر قابل باور بر میخوریم، بلکه اکثراً از لحاظ قضاوت بشری، قابل پذیرش هم نمی باشند. از حملات بیرحمانه و کشتار سبعانه طالب و داعش که عجالتاً بگذریم اینک با شما خوانندگان معزز به مختصری از جریاناتی از روز های اخیر می پردازیم:

اول- این خبر جانگداز به تاریخ هفتم میزان ۲۹ سپتمبر در مطبوعات داخلی و خارجی کشور منتشر گردید:

(خانواده های بیجاء شده در هرات بیش از ۷۰ کودک شان را به فروش رسانیده اند)

بلی، این خبر در قرن بیست و یکم، در یک سرزمینی که از هفده سال به اینطرف در دریافت کمک های بشری



و بودجه های محیرالعقول برای ساخت زیر بناهای اقتصادی، تمویل حالت اجتماعی اتباع افغانستان، حفظ و مراقبت صحی و پیشرفت معارف و و یگانه کشوری بوده است که بعد از حالت جنگ های گوناگون، چنان امداد های هنگفتی را دریافت نموده است. عنوان بالا با چنین جملاتی تعقیب میشود:

(مقامات ریاست کار و امور اجتماعی در هرات می گویند برخی از خانواده‌های که به خاطر خشک سالی از ولایات همجوار به هرات بیجا شده‌اند بخاطر فقر و گرسنگی کودکان شان را به فروش رسانده‌اند)

ناگفته نباید گذاشت که ولایت هرات نه تنها از لحاظ امنیت، بلکه با انکشاف زراعت و صنایع و غنای اقتصادی در صدر پیشرفت های اجتماعی کشور قرار دارد. حال به تصویر وابسته به چنین جریان اُسفناک رقت بار توجه بفرمایید و حالت این هموطنانی را که برای قوت لایموت، دختران بین یک تا دوازده سال را تحت عنوان «نامزد» از حلقه فامیل جدا نموده و در بدل مشمت پولی، به یک بیگانه پیشکش مینمایند، درک و احساس نمایید.

اینکه خبر حاکمیت که از جمله ۲۵ هزار فامیل ۱۵ هزار کمک گردیده است، معلوم نیست چگونه این امداد صورت گرفته، چونکه اطفال خرد سالی را که یک پدر و مادر چون متاع ناچیزی به فروش میرسانند، در چه شرایط حاد و غیر قابل تحملی میتواند یک پدر را وادار به چنین اجباری نماید؟ خبر ادامه می یابد:

"هفتاد دو قضیه بابت اطفال بیجا شده‌گان داخلی داریم در هرات که همکاران ما از شبکه عملکرد از حفاظت از اطفال و سازمان‌های بین المللی، تحقیقاتی را که انجام داده‌اند نشان می دهد که خرید و فروش تحت نام نامزد کردن اطفال وجود دارد و در هرات صورت گرفته است و اطفال از یکسال تا دوازده سال را شامل می‌شود." راپور سطور غم انگیز دیگری را می افزاید:

"این فامیل ها نان داده نمی توانند به اطفال خود، مجبور هستند که دختر های خرد سال خود را بفروشند به پنجاه هزار، چهل هزار و از این طریق زنده‌گی میکنند."

سؤالی که بیدریغ در اذهان خطور مینماید اینست که کمک های بشری اعم از مؤسسات خیریه داخلی و خارجی، ملل متحد و امثال آن کجا هستند که طفل و کودک فروشی اناث نهایت مظلوم چنین علنی صورت میگیرد؟! اینک سطر دیگری از خبر که پدری که یک دختر دارد آماده فروش آن طفل سیه روز می‌گردد:

"من یک دختر دارم هرکس که می‌خواهد من او را می فروشم، بخاطر گرسنگی، بچه های ما می‌میرد ما مجبور هستیم که بفروشیم، هیچ چیز نداریم، هرکس که دختر مرا می‌خرد من او را می فروشم. اگر کسی به پنجاه هزار و یا شصت هزار بخرد من حاضر که او را بدهم."

دقت فرمایید، این پدر علنی افشاء میکند که بچه های شان از گرسنگی در حال مرگ هستند که دختر هم چنین باید باشد، ولی برای اعاشه پسران «بچه ها»، دختر قربانی می‌گردد و از حلقه محبت و سرپرستی فامیل ناپدید می‌گردد. بیشمار قضایای این چنینی در افغانستان منجر به ظلم و ستم غیر انسانی بر طفل خریده شده که اکثراً دخترکی مظلوم و بی چاره است واقع گردیده و حتی اکثراً مورد تجاوزات قرار گرفته و در خردسالی به نکاح پیرمردان در آمده‌اند.

در شرائطی که در سرزمین جنگ زده ویران ما، عده ای از کمک های خارجی و پول های باد آورده مافیای مواد مخدره، به غنایی استثنایی و محیرالعقول رسیده‌اند که حساب آن بسیار بالاست، طوریکه نسل های گوناگون آنان توان مصرف آنهمه دارایی و غنا را ندارند، در گوشه دیگری از افغانستان آنچه در بالا ذکر گردید، هر

روز واقع می‌گردد، خانم سیما سمر و دفتر حقوق بشر کجاست؟ مگر انسانیت در یک مملکت اسلامی و در قرن ترقی و اعتلای عالم بشریت دقیقاً مرده است؟؟!

دوم: در همین شهر کابل که سفارت چین که گویا روز آزادی «؟!» خود را جشن گرفته بود و نام خدا روئسا و بسته گان گروه های تنظیمی منحیث مالکین واقعی این کشور، از همه پیشتر در محفل حضور بهم رسانیده بودند، نمایشی از زنان نیم برهنه که واقعاً در چنان سرزمینی با اشتراک و ابستگان دولت سابقه نداشت، ترتیب گشته بود که مورد پسند و رضائیت خاطر «بینندگان» مذکور را البته کاملاً فراهم نمود.

درین شکی نیست که دعوتنامه سفارت چین ضمیمه پروگرام مجلس جشن آنان و تفصیلات کافی در زمینه بوده است، اینکه این ملا صاحبان و آخوند پیشه گان سر از پا نشناخته و از تماشای زنان نیمه برهنه چینیایی خود را بی نصیب نساخته اند، چیزی دیگر نیست. به فرموده حضرت حافظ:

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر میکنند *** چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس *** توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

عکس هایی که کاملاً حضور و استقبال گروه های مذکور را تائید مینماید، در مدت کمی عالم شمول گردید و دست به دست گشت و زینت بخش صد ها نشریه گردید و شاید هم که ثبت تاریخ شده باشد. اینهم نمونه ای:



سوم: میرویم به سراغ یکی از داغ ترین و سوزان ترین موضوعات روز، مخصوصاً در پایتخت که همانا روز های کمپاین و فعالیت های انتخابات ولسی جرگه در افغانستان باشد. اگر باور نماییم که موجودیت تعداد هرچه بیشتر کاندید های انتخابات پارلمانی دال بر دیموکراسی بودن و مساوات و حقوق واقعی همه اقشار اجتماع افغانی

باشد، پس با تعداد ۲۵۰۰ کاندید که نام خدا ۴۰۰ تایی آنها را کاندید های زن تشکیل میدهد، واقعاً دیمکراسی یعنی حکومت مردم «!» جای پای عمیقی در کشور ما گذاشته است. اما و ولی طور نمونه، لطفاً به یکی از صدها هزار ریکلام و پوستر بزرگ و پر مصرف انتخاباتی و نمایش کاندید ها نظری عمیق بیندازید،



دقیقاً نقشی از خرید و فروش و تجارت آشکاری را با استفاده از اسم و رسم بعضی شخصیت ها که در حیات و بعد از آن مورد استفاده اعظمی برای گروه و گروپ مربوطه خویش قرار گرفته اند و «میگیرند»، کشف می نماید.

در پوستر نمونه در حالیکه در گوشه راست تصویر عبدالله عبدالله به نظر میخورد، در وسط - عکس احمد شاه مسعود را گذاشته اند که گویا هنوز هم جامعه علی الرغم شناخت کامل از نامبرده و کارروایی ها، قرار داد ها، وابستگی ها با مؤسسات استخباراتی گوناگون، با تبلیغات ابدی، میشود در جلب تصمیم رأی دهندگان از آن استفاده نمود. اینکه در قسمت چپ عکس قسیم فهیم هم جا دارد، قابل سؤال است که با سوابق، ظلم، مال اندوزی، قضیه کابل بانک و شخصیت آشکارای وی، چه علاقمندی به خاطر وی رأی خواهد داد؟ مگر اینکه گروه بزرگ فرزندان وی که مانند اکثریت نسل بعدی تنظیم ها بصورت میراثی به تمول، قدرت و مناصب رسیده اند، سهمی در تهیه این پوستر «انقلابی» سؤال بر انگیز داشته باشند. معلوم نیست جوانی که خود را آویخته است، چه منظور دارد؟

زمانیکه به مجموع پول و مصارف سرشار و غیر قابل باوری که کاندید های انتخابات به باد داده اند می اندیشیم، بی محابا به یاد آن بینوایانی و ملیون ها مانند آنها می افتیم که نمونه ای را در بحران خشک سالی در ولایات غربی در بالا بیان داشتیم که فقر مفرط منجر به فروش دخترکان معصوم و بینوای آنان گردیده است.

یار زنده صحبت باقی،